ادبیات داستانی و جنگ هسته ای

پارسی نژاد، کامران

«از زمانهای باستان‏ تاکنون،خیلی پیش از آنکه‏ سلاحهای هسته‏ای اختراع‏ گردد،پیشگویان بر این باور بودند که روزی فرا خواهد رسید و جهان توسط شرارت‏ انسان نابود خواهد گشت. چنین پیشگویی همواره مورد تایید همگان بود و مهّم هم‏ نبود که در چه تاریخی و زمانی‏ قرار است چنین اتفاقی رخ دهد ...هنگام اختراع سلاحهای اتمی،چنین‏ پیشگوییهای باورپذیرتر گشت...

شواهدی وجود دارد که چنین‏ نظریه‏ای را تأیید می‏کند،چرا که دولتها هموار سعی در پنهان‏سازی و کتمان آن‏ دارند:جهان می‏تواند با فشار یک دکمه‏ به پایان رسد.»

برین الدیس‏ بسیاری از نویسندگان علاقه‏مند به موضوع سلاحهای هسته‏ای،تأثیر بمبهای مختلف اتمی را در داستانها و رمانهای خود موردبررسی قرار دادند. اینگونه رمانها از سال 1945 خلق شدند و درپی آن مضامینی چون«شروع‏ جنگ جهانی سوم»،«کشتارهای دسته‏ جمعی»«دنیا پس از فروپاشی بمبهای‏ هسته‏ای»،«علل بروز جنگ اتمی»... تمامی صفحات کتابها و مجلات را به‏ خود اختصاص داد.در این میان رمان‏ جنگ اتمی بیش‏از هر نوع ادبی دیگری‏ خلق گردید.

لازم به ذکر است که جنگ اتمی‏ با سایر جنگهایی که در گذشته رخ‏ داده بسیار متفاوت است و لاجرم طرح‏ داستانهای جنگ اتمی را بسیار متمایز با سایر داستانهای جنگ کلاسیک می‏کند. مهمترین ویژگی داستانهای این‏گونه، نوع جنگ در آن است،جنگ بسیار سریع و کوتاه آغاز می‏شود و به پایان‏ می‏رسد.در این میان بسیاری از مضامین‏ چون شجاعت،از خود گذشتگی،قربانی‏ شدن و...در داستانهای جنگ هسته‏ای‏ خودبه‏خود از میان رفت.همچنین وجوه‏ تمایز میان انسانهای عادی و نظامیان‏ کهنه کار در این قبیل آثار کمرنگ‏تر شد.تنها تفاوت نظامیان و افراد عادی‏ در این بود که گروه اوّل در آماده‏سازی‏ سلاحهای اتمی ممکن بود شرکت داشته‏ باشند وگرنه در جنگی که هیچ نیروی‏ نظامی وارد معرکه نشود دیگر نقش و عملکرد نظامیان معنا و مفهومی ندارد.

در یکی از رمانهای هلن کلارکسون‏ به نام«آخرین روز»که به سال 1958 منتشر شد،یکی از شخصیتهای داستان‏ می‏گوید:

«در زمانهای قدیم مردان در ارتش‏ همواره دست به کشتارهای غیراخلاقی‏ می‏زدند،با این تصور که آنها برای‏ خاطر خودشان نمی‏جنگند بلکه برای‏ فرزندانشان نبرد می‏کنند،اما امروزه‏ مردان از فرزندان خود می‏خواهند تا بمیرند برای آنها.»

از این گذشته،به دلیل کوتاه بودن‏ جنگ بسیاری از تکنیکها و شیوه‏های‏ جنگی در بستر داستانهای جنگ‏ هسته‏ای مطرح نمی‏شوند،شیوه‏هایی‏ چون جنگهای تن‏به‏تن،شناسایی‏ دشمن،تعقیب و گریزها،جنگهای‏ پارتیزانی،شبیخون‏زدنها،فرار از جبهه‏های جنگ.در این قبیل آثار خصلتهای فردی چون شجاعت،حس‏ وفاداری،ایثار،داشتن روحیه قهرمان‏ پروری به تمامه از میان رفتند و به جای‏ آن عناصری چون حضور موشکهای‏ قاره‏پیمای بالستیک،جنگ ستارگان، شمارش معکوس،ساخت پناهگاههای‏ هسته‏ای و...وارد ساحت داستان شدند. امید به پیروزی و فتح یک منطقه یا تپه‏ استراتژیکی که باعث می‏شد به جنگ‏ جنبه با شکوه‏تری بدهد نیز دیگر وجود نداشت.در حقیقت در داستانهای جنگ‏ هسته‏ای سلطهء ماشینیسم و تکنولوژی‏ برتر بر بشر،بسیار نظرگیر است،به‏ گونه‏ای که خواننده ناتوانی بشر را در تحت نظارت درآوردن سرنوشت خود بوضوح احساس می‏کند.در حقیقت‏ نویسندگان آثار جنگ هسته‏ای با در اختیار نداشتن بسیاری از عناصر جذاب‏ و مهّم جنگهای کلاسیک خود را در آوردگاهی بس خطرناک یافتند.

در حقیقت نوع ادبیاتی که آنها برگزیدند هیچ‏گونه شباهتی به داستان‏ جنگ نداشت.لاجرم خواننده حرفه‏ای‏ ادبیات جنگ نمی‏توانست براحتی به‏ تحلیل اینگونه آثار بپردازد و به‏طور مثال‏ واقعی بودن داستانها را مورد ارزیابی‏ قرار دهد.خواننده داستانهای جنگ‏ هسته‏ای به دلیل نداشتن اطلاعات کافی‏ نمی‏تواند به ضعف اطلاعات و بدقوارگی‏ ساختار آثار پی ببرد.این درحالی است‏ که خواننده آگاه به تمامی شگردهای‏ داستانهای جنگ آشنا بوده و تا حدودی‏ از ویژگیهای جنگی و استراتژی جنگ‏ اطلاع دارد.

ظواهر امر نشان می‏دهد که بعضی‏ از نویسندگان جنگ هسته‏ای مزدور ابرقدرتها و سیاستمداران غربی هستند. آنان پس از هماهنگی لازم،ضروری‏ترین‏ اطلاعات را از استعمارگران و صاحبان‏ سلاحهای هسته‏ای دریافت می‏کنند و در پی آن اقدام به خلق داستانهای جنگ‏ هسته‏ای می‏کنند.این داستانها می‏توانند در شرایط خاص زمانی بر اذهان عمومی‏ تأثیرگذار بوده و در راستای اهداف‏ قدرتمندان عمل کنند.

با این همه مجموعه داستانهای‏ جنگ هسته‏ای در بدو امر توانست‏ توجه مردم را به خود جلب کند و چرا که مردم با مطرح شدن میزان قدرت‏ تخریب سلاحهای هسته‏ای به هیجان‏ آمده بودند و داستان توانست نیاز مردم‏ را نسبت به کسب اطلاعات بیشتر برآورده کند.پیش از این حادثه هم مردم‏ نسبت به کشف هر پدیده جدید و اختراع تازه واکنش نشان داده و به هیجان می‏آمدند چون استفاده‏ از اشعه ایکس که در سال 1895 توجه عمومی را به خود جلب‏ کرد،و یا کشف رادیو اکتیوته‏ در اورانیوم(1896)و رادیوم‏ و پلونیوم که توسط«کوری»ها صورت پذیرفت(1898).

باید توجه داشت که‏ داستانهای عوام‏پسندانه در تطبیق خود با دانش و فن‏آوری‏ جدید عقب نماندند و توانستند همزمان با مطرح شدن هر پدیده‏ و اختراع به بررسی و تحلیل آن‏ مبادرت ورزند.

در داستانهای جنگ‏ هسته‏ای،نه تنها پیامدهای‏ حاصل از انفجار بمبهای اتمی‏ به تصویر در می‏آید،بلکه به حوادثی که‏ پیش از انفجار می‏بایست رخ دهد توجه‏ می‏شود.در این میان،علل بروز جنگ‏ که غالبا عواملی چون جنون،اشتباه، حادثه فرصت‏طلبی،تروریسم و...باعث‏ و بانی آن است به‏عنوان اصلی‏ترین‏ مضمون داستان مطرح می‏گردد.باید به‏ خاطر داشت که بروز جنگهایی که بر اثر یک اشتباه و یا حادثه صورت می‏پذیرد، برای عموم بسیار هراس‏انگیز است. همین مسئله باعث شده تا نویسنده آگاه، از این سازه حیاتی به نحو احسن استفاده‏ کند،تا از آن طریق خواننده را تا پایان‏ راه حفظ کند و حالت تعلیق مناسبی در بطن داستان ایجاد کند.نویسنده پرتجربه‏ داستانهای جنگ،همچنین از دو عنصر تضاد و غلو سود می‏جوید تا تمامی‏ خلاهایی را که در داستان وجود دارد پر کند.همچون حضور رئیس جمهور امریکا در مقابل مردم،و دادن پیشنهادی‏ مبنی بر محدود کردن جنگ هسته‏ای و دادن دو شهر نیویورک و مسکو به‏عنوان‏ قربانی جنگ.

بسیاری از نویسندگان داستانهای‏ علمی تخیلی پس از آنکه به میزان‏ قدرت تخریب سلاحهای جدید پی بردند و دریافتند که اینگونه سلاحها می‏تواند تمدن بشری و اصولا حیات انسان را به مخاطره اندازد اعلام داشتند که‏ مسئولیت عواقب بروز حوادث دلخراش‏ برعهده سیاستمداران و نظامیان است‏ و علم و دانش در این ارتباط دخیل‏ نیست.آنان همچنان مدعی بودند که‏ robert heilein مهمترین ویژگی‏ داستانهای این‏گونه، نوع جنگ در آن‏ است،جنگ بسیار سریع و کوتاه آغاز می‏شود و به پایان‏ می‏رسد.در این‏ میان بسیاری از مضامین چون‏ شجاعت،از خودگذشتگی، قربانی شدن و...در داستانهای‏ جنگ هسته‏ای خودبه‏خود از میان رفت.

علم و تکنولوژی بهترین راه برای‏ سعادت بشری به حساب می‏آید.واقعه‏ بمباران اتمی دو شهر ژاپن خشم گروه‏ عظیمی از متفکران و نویسندگان را نسبت به دانشمندان سلاحهای هسته‏ای‏ و بخصوص امریکا برانگیخت.

در رمان«رؤیای دیوانه»،نوشته‏ اف.هوراس رز،به دانشمندان تسهیلات‏ هسته‏ای حمله می‏شود.در این رمان، یک گروه از دانشمندان منکر خداوند، بر آن هستند تا نبود وجود خداوند را از طریق تخریب بخشی از جهان به یاری‏ سلاحهای هسته‏ای ثابت کنند.پس‏ از این رمان و چند رمان دیگر،دیگر دانشمندان دیوانه به‏عنوان عامل بروز جنگ هسته‏ای در رمانها مطرح نشدند.

در سال 1963 با خلق رمان‏ «دکتر استرنج لاو»نوشته پیتر جورج‏ و فیلم آن ساخته استنلی کوبریک‏ دوباره چنین مضمونی مطرح شد.در این دهه دانشمندان دیوانه به کرات‏ در رمانها به‏عنوان عامل اصلی بروز جنگهای هسته‏ای شناخته شدند و هیچ‏کس اشارتی حتی کوتاه به نظامیان و سیاستمداران دیوانه‏ای که عامل حقیقی‏ چنین فجایعی بودند نکرد.

اما اساسی‏ترین سخنی در این‏ باب،رمانهایی بود که به‏طور جدی‏تری‏ به مقوله جنگ هسته‏ای پرداختند.در این قبیل آثار،دیگر به تکنولوژی به‏ عنوان عامل اصلی جنگ توجه نشد، بلکه داستان به شیوه رئالیستی درپی‏ کشف روابط پنهانی میان سیاستمداران david graham ظواهر امر نشان‏ می‏دهد که بعضی از نویسندگان جنگ‏ هسته‏ای مزدور ابرقدرتها و سیاستمداران‏ غربی هستند.آنان پس از هماهنگی لازم،ضروری‏ترین‏ اطلاعات را از استعمارگران‏ و صاحبان سلاحهای هسته‏ای‏ دریافت می‏کنند و درپی آن‏ اقدام به خلق داستانهای جنگ‏ هسته‏ای می‏کنند.این داستانها می‏توانند در شرایط خاص زمانی‏ بر اذهان عمومی تأثیرگذار بوده‏ و در راستای اهداف قدرتمندان‏ عمل کنند.

بزرگ و استعمارگران بود.در بدو امر بسیاری از رمان‏نویسان این حدس‏ را اشاعه دادند که مسببین جنگ‏ هسته‏ای،آنهایی هستند که قانون تهیه‏ سلاحهای هسته‏ای را در امریکا تصویب‏ و حمایت کردند.برخی از نویسندگان‏ به سیاستهای روسیه اشاره داشتند و وجود خطر بزرگ روسیه را برای غرب‏ به‏عنوان عامل اصلی خطر جنگهای‏ هسته‏ای قلمداد کردند.درپی آن،موج‏ عظیمی از مخالفت علیه روسیه برپا شد. این زمان درست مصادف با بروز جنگ‏ سرد میان امریکا و روسیه بود.اگرچه‏ این امریکا بود که برای اولین بار از بمب‏ اتمی در نابودی هیروشیما و ناکازاکی‏ استفاده کرد،با این‏حال حمایت‏ سیاستمداران امریکایی و تبلیغات‏ وسیعی که صورت گرفت باز نویسندگان‏ را واداشت تا خطر تهاجم روسیه را به‏ عنوان مضمون داستانهای خود برگزینند. آنان در داستانهای خود این‏گونه متذکر شدند که ترومن رئیس جمهور امریکا به دلیل شرایط خاص آن دوران و خطر حضور روسیه مجبور به صدور فرمان‏ بمباران اتمی بر ژاپن شد.در رمانهایی‏ از این دست،امریکا به حمله به روسیه‏ پس از شکست ژاپن تشویق شد.طبق‏ نظر برخی رمان‏نویسان،درگیری با روسیه اجتناب‏ناپذیر بود به همین دلیل‏ چنین به خوانندگان القا می‏شد که امریکا می‏بایست زودتر جنگ را آغاز کند.در این ارتباط رمان«پروژه کابوس» نوشته روبرت.ای.هینلین بیش‏از همه مطرح گشت.هینلین بسیار تلاش کرد تا رمانهایش حقیقی‏ جلوه کنند.حمایت قدرتهای بزرگ‏ غربی،بتدریج از او چهره‏ای محبوب‏ و مشهود در عرصه ساخت رمانهای‏ جنگ هسته‏ای ساخت.

در سال 1970 تا 1980 بحران‏ خاورمیانه و بروز درگیری شدید میان‏ اعراب و اسرائیل بهانه لازم را به‏ دست نویسندگان مزدور غربی داد تا اعراب را همچون روسیه عامل‏ اصلی بروز جنگ هسته‏ای معرفی‏ کنند.رمان«پائین به سمت دریای‏ بی‏خورشید.»نوشته دیوید گراهام، در همین ارتباط خلق شد.در این‏ میان کشور عراق به‏عنوان عامل‏ بروز بحران و کشوری که تمایل به‏ دستیابی به سلاحهای هسته‏ای دارد معرفی شد.

با توجه به اهداف استعمارگران‏ جای تعجب نیست اگر در رمانهای‏ جنگ هسته‏ای به انسانهای عادی و موقعیّت وخیم آنها پس از جنگ هسته‏ای‏ و یا بمباران شهرها توجه نشده است.از معدود رمانهایی که به این مقوله پرداخته‏ است می‏توان به رمان«سایه‏ای به‏ روی اجاق»نوشته جودیت مریل اشاره‏ داشت.لازم به ذکر است که طرح مسائل‏ انسانهای عادی و بیان دیدگاهها و آرای‏ فردی آنها در ارتباط با جنگ هسته‏ای‏ می‏توانست درونمایه ناب و استواری‏ برای این‏گونه آثار به حساب آید.

بدیهی است که در داستانهای‏ جنگ هسته‏ای،پناهگاه از اهمیت‏ ویژه‏ای برخوردار باشد.در این قبیل‏ آثار،مکانهای بیشماری ممکن است به‏ تصویر درآیند اما همواره پناهگاه انسانها ثابت و یکنواخت است.در جنگهای قدیم‏ مثل جنگ جهانی دوّم معمولا زیرزمین‏ ساختمانهای بزرگ با آن فضاهای‏ بسیار زیاد پناهگاه خوبی برای عموم‏ به حساب می‏آمد.در آن زمان هیچ‏کس‏ خطر تشعشعات رادیواکتیوته را احساس‏ نمی‏کرد.از این‏رو پناهگاه در داستانهای‏ جنگ غیر هسته‏ای نقش مهمّی را ایفا نمی‏کرد.در صورتی‏که در داستانهای‏ جنگ هسته‏ای پناهگاه به دقت و با ریزبینی خاصی توصیف می‏گردد.این‏ مکانها بسیار پیچیده طراحی شده‏اند و خواننده داستان براحتی نمی‏تواند خود را در آن فضاهای نیمه تخیلی احساس‏ کند.با این‏حال بخش اعظمی از وقایع‏ داستان در چنین مکانهای روی می‏دهد. در رمان«مدافعان»نوشته،فیلیپ کی. دیک پناهگاه،درونمایه و موضوع اصلی‏ رمان بوده،به‏گونه‏ای که مردم حدود هشت سال از عمرشان را در چنین‏ پناهگاهی به سر می‏برند و خود را از جنگ هسته‏ای که میان رباتها در جریان‏ است دور می‏سازند.

با توجه به مطالب مطرح شده، رمانهای جنگ هسته‏ای را به دوگونه‏ اصلی تقسیم می‏کنند:یکی آن دسته از رمانهایی که با یک کشمکش و درگیری‏ آغاز می‏گردد و درپی آن پیامدهای جنگ‏ که غالبا انفجار سلاحهای هسته‏ای‏ است مطرح می‏گردد،و دیگری آن گروه‏ از رمانهایی است که کشمکش اصلی‏ داستان سالها پس از انفجار هسته‏ای‏ رخ می‏دهد.

مردم همواره بر این باورند که‏ جنگ هسته‏ای عامل اصلی از هم‏ پاشیدن زمین است.غالب مردم غرب‏ به روز قیامت اعتقاد دارند و می‏دانند که پس از نابودی زمین چنین روزی‏ فرا می‏رسد.تقدیر و سرنوشت به‏عنوان‏ عنصر حیاتی در این‏گونه آثار همواره‏ مطرح بوده و هست.

انسانها همواره نسبت به مرگ‏ احساس دوگانه‏ای داشته‏اند:یا از مرگ‏ می‏هراسند،یا به استقبالش می‏روند.در هرحال واکنش خواننده هرچه می‏خواهد باشد،عامل ترس از مرگ همیشه در بطن داستانهای جنگ هسته‏ای وجود داشته است.در مجموع داستانهای‏ جنگ هسته‏ای با نوعی نگرانی از سوی مخاطبان دنبال می‏شود،خاصه‏ اگر اینگونه آثار در زمان بروز بحرانهای‏ بزرگ جهانی مطالعه شوند،این ترس و نگرانی در کشورهای غربی چند برابر بیشتر از سایر ملل است.